

وکالت‌پذیری اقرار در فقه امامیه و حقوق ایران

ابراهیم میرزایی^۱

چکیده

اقرار در طول تاریخ و در بین جوامع مختلف به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعوا، همواره مورد استفاده در دادگاه‌ها بوده است و در دین مبین اسلام؛ نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ی برخوردار است و با پیشرفت تمدن بشری ارزش و اعتبار او همچنان باقی است. این در مورد اصیل است. سوال که در این جا مطرح است این است که آیا اقرار همانگونه که نسبت به اصیل دارای اعتبار است آیا برای غیر اصیل نیز قابل اعتبار است یا خیر؟ به‌عبارت دیگر اقرار قابل توکیل هست یا نه؟ لذا این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا اقرار وکالت‌پذیر می‌باشد یا خیر؟ از این‌رو با تحلیل نظریات فقها و حقوق‌دانان در این زمینه تلاش می‌شود که نظریات دقیق فقها و اندیشمندان حقوق تبیین گردد. نگارنده با گردآوری اطلاعات از منابع مکتوب در کتابخانه‌ها و منابع دیجیتالی، با روش تحلیلی — توصیفی به این نتیجه رسیده است که ادله‌ی مانعین وکالت‌پذیری اقرار تمام نبوده، همانگونه که اصل وکالت مشروع و قانونی است وکالت‌پذیری اقرار نیز بر اساس فقه و قانون هیچ منعی ندارد.

کلیدواژه‌ها: اقرار، وکالت، فقه امامیه و حقوق ایران

^۱. دکتری فقه قضایی گرایش جزا و جرم‌شناسی جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه خراسان

مقدمه

یکی از ادله اثبات دعوی در هر دادگاهی اقرار شخص است، که به ضرر خود یا شخص ثالث و به نفع دیگری اقرار می‌کند و در محاکم به‌عنوان دلیل پذیرفته شده است؛ چون مبنا و اساس اقرار این است که هیچ فرد عاقلی به‌ضرر و زیان خود اقدام نمی‌کند؛ لذا اگر حقی از شخص دیگری به عهده او نباشد هیچگاه به چنین چیزی اقرار نمی‌کند. پس اگر شخص عاقلی به‌وجود حقی به‌ضرر خود و به نفع دیگری خبر می‌دهد، طبیعتاً چنین اقرار و خبری واقعیت دارد و باید پذیرفت که افراد عاقل و باورمند را وجدان‌شان وادار می‌کند تا واقعیت را بیان کند؛ اگر چه اظهار واقعیت بر ضرر او باشد. از طرفی هم حدیث نبوی در این خصوص مقرر داشته است: «اقرارالعقلاء علی انفسهم جائز» (حرعاملی، ۱۴۲۸، ۲۳، ۱۸۴) اقرار اشخاص عاقل علیه خود شان مورد قبول است. بنابراین اقرار همیشه در دادگاه‌ها به‌عنوان دلیل مورد استناد قرار خواهد گرفت؛ مگر این که بی‌اعتباری آن توسط اقرار کنند ثابت شود.

اما بحث این است که آیا اقرار فقط قائم به شخص اصیل است یا قابل تفویض و واگذاری به دیگری نیز می‌باشد. نماینده اصیل به‌عنوان وکیل از جانب موکل می‌تواند اقرار را واقع سازد؛ یعنی در اقرار مباشرت شخص مقرر شرط نیست. اقرار وکیل همان اثر و اعتباری را دارد که اقرار اصیل دارد.

یا این که مباشرت در اقرار شرط است و اقرار از امور می‌باشند که قابل واگذاری به شخص دیگری نمی‌باشد، حتی در قالب وکالت. در نتیجه اقرار قابل وکالت نیست؛ لذا این تحقیق به دنبال جمع آوری آراء گوناگون و استدلال‌های مؤثر فقهی و حقوقی است تا مشخص شود آیا اقرار قابل توکیل هست یا نه؟ اما قبل از ورود به بحث، ضرورت دارد واژگان اصلی بحث مورد بررسی قرار گیرد.

مفهوم اقرار

اقرار، مصدر باب افعال و مجرد آن (قر) است (قر یقر قرا و قرورا تقره قرارا) اقرار هرگاه نسبت به اشیای محسوس باشد به معنای قرار دادن آن در محل خود است و هرگاه در سخنان و الفاظ باشد به معنای اذعان و اعتراف به حق است. اقرار به معنای موافقت کردن نیز آمده است، بنابراین (اقرار به چیزی) به معنای موافقت با آن چیز است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵، ۸۳، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۶۲، جوهری، ۱۹۹۰، ۷۹)

در فقه برای اقرار تعاریف متفاوتی ارائه شده است:

صاحب مفتاح الکرامه در تعریف اقرار می‌گوید: «هو اخبار بحق علی نفسه» اقرار خبر

دادن از حقی است بر ضرر خود. (حسینی عاملی، بیتا، ۹، ۲۱۱)

محقق حلی در المختصر النافع می‌گوید: «هو الاخبار الجازم عن حق لازم للمخبر» اقرار خبر دادن قطعی از حق لازم بر خبر دهنده است. (محقق حلی، ۱۴۱۲، ۲) برخی دیگر اقرار را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «اخبار به حقی لازم بر خبر دهنده یا به نفی حقی از او» (اصفهان‌ی، ۱۳۹۷، ۲۲۹، موسوی الخویی، ۱۴۱۰، ۱۹۳) بعضی دیگر از فقها در تعریف اقرار، اخبار جازم را ذکر کرده‌اند. (جبعی عاملی شهید الاول، ۱۲۶۹، ۲۵۶، موسوی الخمینی، ۱۴۰۸، ۴۹) بنابراین، بطور کلی اقرار در فقه در چارچوب مفهوم حق معنی شده است و تعاریفی که توسط فقها در مورد اقرار ارائه شده است عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به‌عنوان اخبار، به حقی به‌نفع دیگری و به‌ضرر خود شخص مقرر صورت گرفته است.

اقرار در اصطلاح حقوق عبارت است از: اخبار به حقی به نفع غیر و به زیان خود. (قائم مقامی فراهانی، ۱۳۴۶، ۲) در قانون مدنی در ماده ۱۲۵۹ اقرار را این‌گونه تعریف نموده است: «اقرار عبارت از اخباری به حقی است برای غیر بر ضرر خود». بنابراین با توجه به این ماده و هم‌چنین تعاریف فقها اقرار منوط به دو ویژگی (به نفع غیر و به ضرر خود) می‌باشد که در اظهارات مقرر باید وجود داشته باشد؛ ولی در مسایل کیفری، اقرار به اظهاری گفته می‌شود که مقرر با علم و آگاهی از عواقب و نتایج کیفری آن، قسمتی یا تمامی اتهامی که علیه وی در محکمه اقامه شده را قبول می‌کند؛ لذا قانون‌گذار تعریف حقوقی را از تعریف کیفری جدا نموده است که در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی اقرار را چنین تعریف نموده است: «اقرار عبارت است از اخباری شخص به ارتکاب جرم از جانب خود»

مفهوم توکیل به غیر

توکیل به معنای وکالت دادن به دیگری است. بر اساس ماده ۶۵۶ قانون مدنی «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» فقها در تعریف وکالت می‌گویند: وکالت استتابة در تصرف است. (محقق حلی، ۱۳۸۷، ۱۹۳، نجفی، ۱۴۰۱، ۳۱۶) منظور از توکیل غیر این است که وکیل برای انجام موضوع وکالت به دیگری وکالت دهد. (کاشانی، ۱۳۸۸، ۲۲۶) بنابراین از آنجایی که معنایی اصطلاحی توکیل به غیر اعطایی وکالت توسط وکیل می‌باشد و جوهره وکالت نیز اعطایی نیابت تعریف شده است می‌توان گفت توکیل به غیر یعنی اعطای نیابت از جانب وکیل به شخص دیگر برای انجام مورد وکالت؛ لذا هرگاه وکیل برای انجام تعهدات خود در قبال موکل (انجام مورد وکالت) به شخص دیگری نیابت دهد تا آن را انجام دهد توکیل به غیر گفته می‌شود.

وکالت در اقرار

اقرار از قدیم‌الایام به‌عنوان یکی از ادله‌ی اثبات دعوی؛ بلکه ملکه دلایل اثبات دعوی مورد توجه تمام دادگاه‌ها بوده است.

در نظام اسلامی نیز اقرار یکی از مهمترین ادله اثبات دعوی محسوب می‌شود و مورد توجه فقهای اسلام قرار گرفته است که به دلیل اهمیت و موضوعیت آن، فقهاء قاعده «اقرار العقلاء» را ترتیب داده‌اند که قاعده‌ای است اجماعی با مبانی عقلی و منطقی و در عین حال برگرفته از روایت نبوی است.

این که قاعده «اقرار العقلاء» شامل اقرار اصیل و شخص مقرر می‌شود، هیچ اختلافی در فقه وجود ندارد؛ بلکه مورد این قاعده همین است؛ اما بحث در این است که آیا این قاعده «اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز» اقرار وکیل به زیان موکل و اقرار ولی به زیان مولی علیه را نیز شامل نمی‌شود یا خیر؟

در فقه بین فقهاء نظری واحد وجود ندارد. بعضی از فقهاء معتقدند اقرار از امور می‌باشند که مباشرت در آن مانند امور عبادی شرط است. پس وکالت در اقرار صحیح نیست؛ اما برخی دیگر از فقهاء چنانچه بعداً خواهد آمد معتقدند اقرار از امور (عبادی و...) نیستند که وکالت در آنها ممنوع باشد؛ لذا اگر وکیل از جانب موکل اقرار نماید این اقرار هیچ مانع ندارد. هر دو گروه برای اثبات نظر خودشان به ادله استدلال نموده‌اند.

پس با مراجعه به گفتار فقهاء در فقه می‌توان در زمینه توکیل پذیری اقرار با توجه به اختلاف آراء فقهاء دو دیدگاه یا نظر را مطرح ساخت:

۱. دیدگاه که به منع وکالت پذیری اقرار معتقد است.
 ۲. دیدگاه که به وکالت پذیری اقرار معتقد است و از آن دفاع می‌کند.
- بنابراین، برای درک و تسهیل بحث باید هر دو دیدگاه را از هم تفکیک نموده و ادله هر دیدگاه را جداگانه بررسی نماییم.

دیدگاه مانعین وکالت پذیری اقرار

دفاع از نظریه توکیل ناپذیری اقرار را گروه کثیر از فقهاء در کتب فقهی خودشان مطرح نموده‌اند و به ادله‌ی زیادی استدلال نموده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. قاعده اقرار

یکی از دلایل که فقهاء بر منع وکالت پذیری اقرار به آن استناد نموده‌اند مفاد حدیث نبوی مشهور «اقرارالعقلاء علی انفسهم جایز» (حرعاملی، ۱۴۲۸، ۲۳، ۱۸۴) است این حدیث می‌فرماید: اقراری نافذ است که به ضرر مقرر باشد چون در حدیث «علی انفسهم»

دارد و علی از لحاظ ادبی متعلق جایز می‌باشد در این صورت معنای حدیث این می‌شود اقرار العقلاء مطلقاً جایز علی انفسهم. پس اگر برای اقرار صورت‌های قابل تصور باشد تنها اقراری که به ضرر مقرر می‌باشد نافذ است؛ ولی اگر اقرار متضمن نفع و ضرر مقرر باشد یا فقط متضمن نفع باشد یا متضمن ضرر مقرر و غیر آن باشد تنها بخش که به ضرر مقرر می‌باشد نافذ است. براین اساس اقرار وکیل مطابق قاعده اقرار نمی‌تواند در حق موکل مؤثر باشد؛ در نتیجه در صورتی که اقرار وکیل مؤثر نبود قابل وکالت هم نیست چون این وکالت هیچ اثری ندارد. (انصاری، ۱۴۲۲، ۳۷۰) باتوجه به استدلال صاحب مکاسب وکالت در اقرار اثر ندارد؛ لذا در صورتی که اثر نداشته باشد وکالت بیهوده خواهد بود. پس اقرار توکیل پذیر نیست.

۲. معیار در وکالت

دلیل دیگری که بر عدم توکیل‌پذیری اقرار به آن استدلال شده است بعضی از فقها معیاری برای امور قابل وکالت و عدم قابل توکیل‌پذیری ذکر نموده است و از این طریق نتیجه گرفته است که اقرار توکیل‌پذیر نیست. فاضل مقداد در تبیین این معیار چنین می‌گوید: «آن کل فعل تعلق غرض الشارع بإيقاعه لا من مباشر بعینه یصح التوکیل فیہ، کالعقود کلها و الفسوخ و العاریه و الإیداء و القبض و التقبیض و أخذ الشفعه و الإبراء و حفظ الأموال و قسمه الصدقه و استیفاء القصاص و الحدود و إثبات الحقوق و حدود الأدمیین و الطلاق و الخلع و العتق و التدبیر و الدعای کلها. و ما تعلق غرض الشارع بمباشرته فلا یصح، کالقسم بین الزوجات و قضاء العده و القاضی» «ضابطه امر قابل توکیل این است؛ هرکاری که غرض شارع به انجام آن توسط شخص معینی تعلق نگرفته است؛ قابل توکیل می‌باشد؛ مانند؛ تمامی قراردادهای فسخ‌ها، عاریه، ودیعه، قبض کردن، استیفای قصاص و حدود، تمام دعاوی و... هرکاری که غرض شارع به انجام آن توسط مباشر خاصی تعلق گرفته است قابل توکیل نیست مانند؛ حق قسم، سپری شدن عده...» (فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ۳۸۶) ایشان اقرار را از امور می‌دانند که مباشرت در آن شرط است؛ لذا وکالت در اقرار مشروعیت ندارد.

هم چنین صاحب‌العناوین به نقل از محقق کرکی در جامع المقاصد (محقق کرکی، ۱۴۲۸، ۸، ۲۱۵ و شهید ثانی در شرح لمعه (جبعی عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳۷۲) معیار امور قابل توکیل و غیر قابل توکیل را چنین معرفی می‌کند: «آن کل عمل یتعلق غرض الشارع بصدوره من مباشر بعینه لا یجوز فیہ التوکیل» «... هر آنچه که غرض شارع به صدور آن از مباشر

معینی تعلق نگرفته قابل توکیل است و هر امری که غرض شارع به صدور آن توسط مباشر معینی تعلق گرفته است قابل توکیل نیست. (حسینی المراغی، ۱۴۱۸، ۲، ۳۴۳)

ایشان بعد از بیان معیار امور وکالت پذیر و امور غیر وکالت پذیر امور را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. اموری که قابل توکیل بودن آنها معلوم هست مانند: بیع، حواله، ضمان، شرکت، قراض، استفای قصاص و...
 ۲. اموری که قابل توکیل نبودن آن‌ها معلوم است مانند: طهارت، نماز واجب در حال حیات مکلف و...
 ۳. چیزهای که وکالت آنها مشتبه است مانند: سلام کردن، و جواب سلام، جهاد و واجبات کفایی و اقرار را نیز در همین دسته قرار داده است. (همان، ۲۳۵)
- بطور کلی اکثر فقها این معیار را برای امور قابل توکیل معرفی نموده‌اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ۹، ۵۱۴، روحانی، ۱۳۸۷، ۳، ۲۵۰ و نجفی، ۱۳۶۲، ۲۷، ۳۸۲)
- مرحوم ابن فهد حلی در بیان این معیار به طور مشخص این پرسش را مطرح می‌کند که آیا وکالت دادن اقرار صحیح است یا خیر؟ و خود جواب می‌دهد که اظهار عدم صحت وکالت است. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۵)
- بنابراین با توجه به معیار که برخی از فقها بیان نموده‌اند اقرار براساس روایت «اقرارالعلاء علی انفسهم جایز» از امور محسوب می‌شود که مباشرت در آن شرط است؛ چون در روایت «علی انفسهم جایز» آمده است همانطور که گفته شد «علی» متعلق به «جایز» است؛ اقرار نافذ و دارای اثر می‌باشد که از شخص مقر و اصیل صادر شود. پس با توجه به این معیار اقرار توکیل پذیر نیست.

۳. مخالفت اقرار با مصلحت موکل

یکی از ادله‌ی که مانعین به آن استدلال نموده‌اند مخالف بودن اقرار با مصلحت موکل می‌باشد. چنانچه صاحب ریاض ابتدا اصل توکیل پذیری اقرار را مشکل معرفی کرده و اقرار نامیدن چنین موردی را بلحاظ ثبوتی نمی‌پذیرند و می‌نویسد: «و فی التوکیل فی الإقرار إشکال، و الظاهر أنّ ذلك ليس بإقرار» پذیرش وکالت در اقرار مشکل است و ظاهر چنین موردی اقرار نیست. (طباطبایی، ۱۴۲۰، ۱۰، ۶۷) هم چنین ایشان در پاسخ به این پرسش در صورتی که موضوع وکالت عام است؛ اقرار وکیل را نیز شامل می‌شود یا خیر؟ جواب می‌دهد که پاسخ اکثر فقیهان به این مسأله منفی است و این مسأله را به علماء بزرگ مانند ابی الصلاح حلبی، و ابن حمزه، ابن زهره و فاضل مقداد نسبت می‌دهد و دلیل این نظر را نیز از زبان فاضل مقداد مخالف با روایت «اقرارالعلاء علی انفسهم

جائز» معرفی می‌کند؛ به این تقریب که اقرار وکیل در فرض مورد بحث اقرار بر ضرر غیر است نه ضرر خودش، آنگاه خود ایشان تجویز وکالت را بر خلاف مصلحت موکل می‌داند در حالی که رعایت مصلحت موکل یکی از شروط اساسی موضوع وکالت می‌باشد. (همان، ۶۸)

چون فلسفه انتخاب وکیل در امور دادرسی دفاع از حق موکل است نه پذیرش ادعای طرف مقابل یا تسلیم شدن در برابر دعوی. مثلاً اگر موکل وکیل می‌گیرد به این منظور است تا با اثبات بی‌حقی مدعی و براءت ذمه مدعی علیه در برابر دعوی طرح شده دفاع کند و اگر با اقرار و تصدیق ادعاء تسلیم دعوی خواهان شود بر خلاف وظیفه خود و مقتضای وکالت عمل کرده است. هم‌چنین اگر کسی وکیلی انتخاب می‌نماید به این جهت است تا گرفتن حق او را تسهیل سازد و به آسانی درستی دعوی را به اثبات برساند. پس اگر با اقرار به حق مدعی، بی‌حقی مدعی علیه را اثبات نمایند بر خلاف وظیفه و مقتضای وکالت عمل نموده است.

۴. اختصاص اقرار به امور اخباری

یکی دیگر از ادله‌ی که مانعین وکالت‌پذیری اقرار به آن تمسک نموده‌اند این است که اقرار امری اخباری است و امور اخباری نیابت‌پذیر نیستند. (انصاری، ۱۳۷۵، ۳۷۱) هم‌چنین صاحب ریاض در رد علامه حلی در پذیرش توکیل‌پذیری اقرار؛ اشکالات و ایرادات را بیان می‌کند از جمله می‌فرماید: وکالت ناظر به امور انشائی است. در صورت که اقرار از امور اخباری است نه انشائی. (طباطبایی، ۱۴۲۰، ۱۰، ۷۳) فخرالمحققین نیز با بیان این که اقرار، صرف خبر دادن از حقی است و دیگری را ملزم نمی‌نماید؛ اما توکیل در انشائات است نه اخبارات توکیل در اقرار را نپذیرفته است. (فخرالمحققین، ۱۳۸۸، ۲، ۳۳۰)

بنابراین با توجه به کلمات فقها اقرار از امور اخباری است و توکیل از امور انشائی است و امور اخباری قابل توکیل نیست. پس اقرار نیز قابل توکیل نمی‌باشد.

عدم توکیل‌پذیری اقرار در حقوق

ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ باشد و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آنها را ملزم قرار داده باشد» براساس این ماده اقرار مختص کسی می‌باشد که نسبت به آن امر اصیل است و یا بر طبق قانون ملزم به انجام آن امر شده باشد؛ لذا اثر اقرار که همان زبان اقرار کنند است بر اصیل بار می‌شود نه بر غیر اصیل که

تبصره ۲ ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اقرار را قابل توکیل نمی‌داند، «سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد» این ماده اقرار را مانند سوگند و شهادت قابل توکیل ندانسته است.

بنابراین، باتوجه به ماده ۱۲۷۸ قانون مدنی وکالت در اقرار جایز نیست؛ مگر این که قانون به آن تصریح کرده باشد، از طرفی طبیعت اقرار هم بگونه‌ای است که شخصی بودن آن غلبه دارد؛ چون از لحاظ تحلیل عقلی و منطقی مقرر (اصیل) بیش از دیگران به ضمیر خود آگاه است و بهتر می‌تواند پرده از روی واقعیت بردارد. اما اقرار وکیل، قیم و ولی علیه موکل و مولی علیه طبق ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی اقرار نمی‌باشد که این ماده مقرر می‌دارد «اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه اقرار محسوب نمی‌شود» از طرفی اقرار از اعمالی است که به زبان مقرر و به سود دیگری انجام می‌شود و به حکم طبیعت خود در قلمرو نمایندگی ولی قهری و قیم و امین اقرار نمی‌گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۱، ۲۰۵)

اما ماده ۲۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی ممنوعیت اقرار وکیل را محدود به اقرار قاطع دعوا دانسته است: «اقرار وکیل نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد» براساس مفاد این ماده اقرار قاطع دعوا در دادرسی‌ها، قائم به شخص موکل است؛ زیرا او مالک دعوا و در نتیجه به تنهایی مالک اقرار نیز می‌باشد؛ ولی اقرار به مقدمات و امور جزئی از سویی وکیل پذیرفتنی است و این امور جزئی لازمه کار وکیل است و گر نه دادرسی راه بجای نمی‌برد. پس اگر وکیل، اقرار کند که موکل وی لحظه ارتکاب جرم، در صحنه جرم حضور داشته است قابل اثر است؛ زیرا این اقرار به قدری با ماهیت دعوا بستگی ندارد که جرم را نیز اثبات نکند؛ زیرا در تبادل ادعاهای زیادی که در دادگاه در جریان دادرسی رخ می‌دهد، تأیید یا رد اسناد که ارائه می‌شود، وکیل باید از اختیار کافی بهره‌مند باشد. (زراعت و حاجی بابازاده، ۱۳۹۰، ۲۰۳)

در فقه نیز بعضی از فقها در مقام بیان نظری تعدیل شده معتقدند که توکیل در اقرار قاطع دعوا، قابل پذیرش نیست. چرا که وکیل برای ادامه خصومت گرفته می‌شود و وی حق قطع خصومت را به اختیار خود ندارد. به این ترتیب اگر وکیل اقرار مبتنی بر قاطع دعوا نماید نه تنها منعزل است بلکه به اظهار وی نیز توجه نمی‌شود. (شروانی و العبادی العبادی، بی‌تا، ۵، ۲۹۴) در نتیجه قانون مدنی بطور مطلق توکیل پذیرگی اقرار را منع نموده است؛ ولی در قانون آیین دادرسی مدنی تنها وکالت در اقراری را جایز نمی‌داند که آن اقرار قاطع دعوی باشد؛ ولی وکالت در امور مقدماتی و جزئی بر اساس آیین دادرسی مدنی قانون منعی ندارد.

قائلین توکیل پذیری اقرار

بعضی از فقها معتقدند وکالت در اقرار هیچ منعی ندارند. چنانچه شیخ طوسی در کتاب مبسوط درباره وکالت پذیری اقرار چنین می‌گوید: «إذا وكل رجل رجلا في الخصومه و اذن له في الاقرار عليه و وكله فيه فانه يصح ذلك لانه لا مانع منه». «اگر کسی دیگری را در دعوا وکیل بگیرد برای او اذن در اقرار هم بدهد این اقرار صحیح است چون هیچ مانع از این وکالت وجود ندارد.» (طوسی، ۱۳۸۷، ۲، ۳۶۹) بخصوص عبارت «وكله فيه» شاهدی روشن بر صحت وکالت پذیری اقرار در گفتار شیخ طوسی است؛ زیرا از دیدگاه ایشان وکالت در اقرار امر درستی است و مانعی بر صحت آن وجود ندارد این نظر را گفتارشان در کتاب خلاف تأیید می‌کند که در کتاب خلاف می‌فرماید: «إذا اذن له في الاقرار عنه يصح اقراره و لزم الموكل ما اقربه» اگر شخصی کسی را اذن در اقرار دهد این اقرار از جانب وکیل درست است و موکل ملزم به آن اقرار می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۵۰)

هم چنین علامه می‌فرماید: نزد امامیه وکالت در اقرار با صیغه «وکلک لتقرعی لفلان» از ناحیه موکل واقع می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۱۹) علاوه بر این دو فقیه بزرگ، ابن ادریس در سرائر می‌فرماید: «والاقرار يصح التوكيل فيه اذا عين ما يقربه عنه» وکالت در اقرار در صورت که مقربه را معین نمایند صحیح است. (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۱۲۴)

دیگر از فقیهان که قائل به توکیل پذیری اقرار می‌باشد صاحب عروه است که در ملحقات عروه اموری را که قابل وکالت است بیان می‌کند از جمله چنین می‌نویسد: «الاقوى جواز التوكيل في... و كذا في الاقرار» اقوا جواز توکیل در اقرار هست. (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۳، ۲، ۱۳۳)

برخی دیگر از فقها با استناد به قاعده «مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مَلَكَ الْاِقْرَارُ بِهِ» استدلال نموده است بر اینکه وکالت در اقرار هیچ منعی ندارد با این بیان: هر شخصی که چیزی را مالک است مالک اقرار آن نیز می‌باشد. این قاعده یک قاعده مسلم فقهی و مورد پذیرش و تسالم فقهای بزرگ است و آن را بطور ارسال مسلم در بسیاری از تألیفات خویش پذیرفته‌اند. پس بر مبنای قاعده «مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مَلَكَ الْاِقْرَارُ بِهِ». اقرار وکیل علیه موکل در مورد وکالت. اقرار ولی به‌زیان مولی علیه و همچنین اقرار صغیر در موارد که حق تصرف مالی در اعمال خود دارد، نافذ و مؤثر است. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۱، ۷۹۷؛ بجنوردی، ۱۳۸۹، ۱، ۶-۱۴، طوسی، ۱۳۸۷، ۳، ۱۹، محقق سبزواری، ۱۴۱۳، ۱، ۴۱۱؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۲، ۱۶۲، کاشف الغطاء، ۱۴۲۴، ۲، ۴۴)

این قاعده در قالب یک گزاره و قضیه شرطی متصل لزومی است که مقدم و شرط آن «من ملک شیئا» تالی و جزای «ملک الاقرار به» است در این نوع گزاره‌ها میان دو قضیه حملیه مقدم و تالی تلازم و پیوستگی وجود دارد و مقدم علت تالی است و تسلط بر اقرار چیزی معلول تسلط داشتن بر آن چیزی است. در نتیجه مفاد عبارت «مالک الشیء مالک الاقرار به» خواهد بود (بجنوردی، ۱۳۸۹، ۱، ۱۱) از طرفی متعلق اقرار همیشه افعال و تصرفات حقوقی است، پس تناسب حکم و موضوع اقتضاء دارد که کلمه «شیء» را در جمله شرط به معنای تصرفات حقوقی نه اعیان و اشیاء خارجی بگیریم حتی بعضی از فقهاء بزرگ می‌گویند: اصلاً جایز نیست که شیء را به معنای اعیان خارجی بگیریم «الظاهر ان لفظ الشیء یراد به خصوص الافعال اعنی التصرفات... لان المقربه حقیقه لا یجوز ان یکون من الاعیان» (نک: انصاری، ۱۴۲۲، ۳۶۸، کاشف الغطاء، ۱۴۲۴، ۲، ۴۴، محقق عراقی، ۱۴۲۱، ۳۹۱ و بجنوردی ۱۴۱۹، ۱، ۱۳)

بنابراین، این قاعده بیان کنند این مطلب است که هر کس سلطه قانونی و اختیار تصرف در چیزی یا انجام کاری را داشته باشد، خواه اصالتاً، نیابتاً یا ولایتاً می‌تواند نسبت با آن امر اقرار نماید و چنین اقراری در حق اصیل یا موکل مؤثر است و صلاحیت بر انجام کاری، صلاحیت بر اقرار به آن کار را ایجاد می‌کند.

علامه حلی نیز در کتاب قواعد با استناد به مضمون قاعده «مَنْ مَلَکَ شَيْئاً مَلَکَ الْاِقْرَارُ بِهِ» به صحت اقرار شخصی که اختیار تصرف دارد اظهار نظر نموده است که در کتاب اقرار با تقسیم «مقر» به مطلق و محجور می‌گوید: اقرار مطلق (غیر محجور) نسبت به هر چیزی که قدرت بر انشای آن را دارد نافذ است. (علامه، حلی، ۱۴۱۳، ۱، ۲۷۷)

در نتیجه با توجه به آن چه بیان شد با استناد به قاعده من ملک روشن می‌شود که وکالت در اقرار صحیح است و هیچ مانع از این وکالت وجود ندارد و شخص وکیل می‌تواند علیه موکل خود اقرار نمایند چون رابطه بین وکیل و موکل به گونه‌ای است که وقتی وکیل اقراری علیه موکل می‌کند بخاطر رابطه خاصی که بین مقر و مقرعلیه وجود دارد، می‌توان مفاد اقرار را بر ضرر خود مقر تلقی کرد. به عبارت دیگر وجود سمت نمایندگی برای مقر موجب می‌گردد تا او را به منزله خود اصیل تلقی نماییم. همان آثاری که به اقرار اصیل مترتب می‌شود، بر اقرار نماینده وی نیز مترتب سازیم. از طرفی سیره عقلاء نیز چنین است که با اولیاء بلکه با مطلق و کلاء، به منزله اصیل معامله و رفتار می‌نمایند اخبار و اقرار وکیل را به منزله اخبار و اقرار اصیل می‌دانند. (انصاری، ۱۴۲۲، ۳۷۱)

بنابراین از باب تنزیل می‌توان گفت، اخبار و اقرار وکیل به منزله اخبار و اقرار اصیل است و بنای مردم براین است که برای چنین خبر و اظهاری همان ارزش و اعتباری را که برای اخبار موکل می‌شناسد، قائل باشند.

بعضی از فقها در این مورد می‌گویند: وکیل نائب موکل است و زبان او زبان موکل است. و در حقیقت موکل با زبان وکیل صحبت می‌کند و گفته وکیل در حکم گفته موکل است. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۱۹)

در کتاب‌های حقوقی بعضی از حقوق‌دانان با تأکید بر نیابت‌پذیری اقرار، چنین تصریح نموده‌اند که اقرار از اموری نیست که قانون مباشرت شخص خاص را در انجام آن لازم دانسته باشد. (امامی، ۱۳۷۵، ۶، ۶۲) بعضی ضمن اصل دانستن توکیل و امکان اعطای نیابت در همه امور، اعلام داشته‌اند که تنها دو مورد، حیات و وصیت، در امکان تفویض وکالت تردید وجود دارد. (حسینی نژاد، ۱۳۸۱، ۵۴) بنابراین بعضی حقوق‌دانان نیز اقرار را از اموری می‌دانند که مثلی: عقود و ایقاعات و... وکالت در آن صحیح است.

ارزیابی نظرات فقها

در نتیجه همانطور که بیان شد در مورد توکیل‌پذیری اقرار در فقه و حقوق دو نظر مخالف وجود دارند: برخی از دانشمندان فقه و حقوق معتقدند اقرار از اموری نیست که وکالت‌پذیر باشند و به ادله‌ی استناد نمودند. بعضی از فقها و حقوق‌دانان قائلند بر این که اقرار یا بطور مطلق قابل توکیل هست یا حداقل در اموری که قاطع دعوا نیست جایز است.

بطور کلی ضابطه جواز و عدم جواز توکیل‌پذیری اقرار بر می‌گردد به آنچه شارع مقدس قابل نیابت ندانسته و در آن مباشرت را لحاظ نموده است، که در این موارد توکیل‌پذیر نمی‌باشد. (مانند نیابت برای نماز واجب تا زمان که شخص در قید حیات است) اما آنچه که در آن مباشرت لحاظ نشده است یعنی از جانب فاعل معینی روخ دهد وکالت در آن مانع ندارد. بنابراین هر چیزی که مباشرت شخص در آن شرط نشده است می‌توان دیگری را وکیل نمود، اقرار نیز از این مسأله مستثنی نیست؛ لذا از آنجایی که در اقرار مباشرت شرط نیست می‌توان فرد دیگری را وکیل نمود. بنابراین براساس غلبه می‌توان گفت که توکیل در همه امور امکان‌پذیر است، مگر در جایی که قانون یا ضرورت‌های ناشی از نظم عمومی یا اخلاق آن را منع کرده باشد.

بدین ترتیب وکیل می‌تواند در مقام اجرای وظیفه ویژه‌ای که به عهده او گذارده شده است، اقرار به امری کند که برای وکیل چهره شخصی دارد. به عنوان مثال وکیل در فروش مال و قبض ثمن اقرار به گرفتن ثمن معامله کند. به هر حال همانطور که اکثر

فقهها فرمودند اقرار به طور مطلق بدون فرق بین اقرار قاطع دعوا و غیر قاطع دعوا صحیح است یا حداقل در غیر قاطع دعوا جایز است از طرفی دفاع از دعوا نیز ایجاب می‌کند که در امور جزئی و غیر قاطع دعوا این اختیار را داشته باشد.

به همین جهت برخی از حقوق‌دانان در تحلیل قاعده اقرارالعقلاء می‌نویسند: «از نظر تحلیلی در قاعده اقرارالعقلاء گذشت که اقرار به زیان کسی که اقرار نموده معتبر می‌باشد و او ملتزم به تمامی عواقبی خواهد بود که بر آن مترتب می‌شود. بنابراین آثار اقرار به قائم مقام قانونی که وارث، منتقل‌الیه و طلبکار باشد نیز سرایت می‌نماید...» سپس اضافه می‌کند: به طوری که ماده ۱۲۷۸ ق.م. تصریح می‌نماید: آثار اقرار نسبت به اشخاص ثالث سرایت نمی‌کند مگر در مواردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد. آنچه از نظر گذشت، موردی در قانون دیده نشد که قانون صریحاً به طور کلی اقرار کسی را نسبت به غیر، نافذ بداند. اما از نظر تحلیل عقلی در حدود قاعده «مَنْ مَلَكَ شَيْئاً مَلَكَ الْأَقْرَارُ بِهِ» نسبت به اشخاص ثالث، نافذ می‌باشد مانند اقرار وکیل نسبت به موکل در امری که اختیار انجام آن را داشته است و اقرار نمایندگان دیگر از حاکم، ولی و قیم نسبت به مولی علیه در اموری که اختیار انجام آن را قانون به آن‌ها داده است. (امامی، ۱۳۷۵، ۶، ۳۳)

دیگری این‌که اگر در جایی شک کنیم، مثلاً اگر ادله‌ی طرفداران توکیل و عدم توکیل قانع کننده نباشد آیا یک دلیل فوقانی و فراموردی وجود دارد تا با تمسک به آن از شک و تردید خارج شد یا این‌که چنین دلیل وجود ندارد؟ از بین فقها که بیشتر به این مسأله پرداخته است صاحب‌العناوین است ایشان در ابتدا می‌فرماید: در هنگام تردید و شک مثلاً در مورد قابل توکیل بودن و یا عدم توکیل بودن امری فقها هیچ یک از دو طرف احتمال را ترجیح نداده‌اند؛ ولی خود ایشان در این مورد می‌نویسد: که دو اصل در صورت شک و تردید وجود دارد:

۱. اصل عدم جواز توکیل پذیری امر مشکوک التوکیل.

۲. اصل جواز توکیل پذیری مشکوک التوکیل.

سپس ایشان پنج دلیل برای اثبات عدم توکیل اقرار ارائه می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از اجماع و این‌که اصل عدم ترتب اثر شرعی در امور عبادی و غیر عبادی از جمله وکالت در اقرار است؛ مگر آن‌که دلیل داشته باشیم که دیگر جایی اصل نیست. سپس ایشان ادله نظریه دوم، یعنی اصالة الجواز را بیان می‌کند که از جمله به ادله اصالة الصحة، عدم اشتراط مباشرت و غالبی بودن قابلیت توکیل اشاره می‌کند؛ اگر چه ایشان نظریه عدم جواز توکیل در امور مشکوک از جمله وکالت در اقرار را اشته به ثواب می‌داند. (حسینی المراغی، ۱۴۱۸، ۲، ۲۳۵-۲۳۹)

ولی صاحب جواهر با استناد به اصل عدم اشتراط مباشرت، مقتضای تأمل در کلمات اصحاب را جواز وکالت در امور می‌داند؛ مگر این که دلیل بر اعتبار مباشرت در موردی وجود داشته باشد و ایشان برای تأیید این نظر به روایات که از نظر ایشان به طور عموم یا اطلاق دلالت در امری از امور دارد تمسک نموده است. (نک: نجفی، ۱۳۹۴، ۲۷، ۳۷۹)

با توجه به این دو نظریه، مختار صاحب عناوین قابل قبول نیست. اولاً اینکه اجماع که ایشان ادعا نموده است قابل قبول نیست چنانچه بیان شد فقهاء بزرگ مانند: شیخ طوسی، علامه حلی، بجنوردی و... قائل به جواز توکیل‌پذیری اقرار است. دیگر این که اگر به هر دلیلی مشروعیت عقد وکالت ثابت گردید. پس از آن هر عقدی وکالتی با وجود شرایط، مشروع خواهد بود؛ مگر آن که در موردی عقد وکالت به هر دلیلی نامشروع قلمداد گردد. مانند بیع که با استناد به «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (سوره بقره، آیه ۲۷۵) هر بیع و معامله مشروع می‌باشد؛ مگر این که دلیل شرعی بر حرمت آن داشته باشیم مانند: بیع ربوی و بیع کالی به کالی، در مورد ممنوعیت وکالت‌پذیری اقرار نص خاص در شرع نداریم. پس وکالت در اقرار مشروع خواهد بود مگر موارد که دلیل خاص شرعی بر ممنوعیت آن داشته باشیم.

بعضی از فقهاء چنانچه بیان شد از باب این که اقرار از امور اخباری است و نیابت‌پذیر نیستند استدلال نموده‌اند بر این که اقرار قابل وکالت نیست. در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت وکالت چنانچه در معناشناسی بیان شد به معنایی واگذاری امریست به شخص دیگر، حال این امر ممکن است انشائی عقدی باشد و یا انجام کاری، در توکیل در اقرار شخص موکل به وکیل می‌گوید: «من از فلان شخص مدیون هستم و تو از جانب من وکیلی که در دادگاه آن را ابراز نمایی» از آنجایی که موضوع وکالت شامل تصرفات حقوقی و عمل مادی می‌شود این وکالت هیچ منعی ندارد؛ چون صرف رفتن وکیل به دادگاه خودش یک عمل مستقل و توکیل‌پذیر می‌باشد. هم چنین شهادت بر شهادت که امری اخباری است، در فقه پذیرفته شده است. «لاتجوز الوکاله فی اقامه الشهاده الا علی وجه الشهاده علی الشهاده» (نجفی، ۱۳۹۴، ۲۷، ۳۸۱) پس اقرار اگر چه از امور اخباری است؛ ولی قابل توکیل هست؛ چون در ما نحن فیه یک عقدی وکالت انشاء شده است که محتوایی آن چیز است که ماهیتا اخباری است نه این که با وکالت که امری انشائی است اخبار کرده باشیم که تا بگوییم اقرار از امور اخباری است قابل توکیل نیست.

در کتاب‌های حقوقی حقوق دانان، نیز با پذیرش اصل نیابت‌پذیری هر عملی که واجد آثار حقوقی باشد، خواه موجد حق باشد یا کاشف آن، معتقدند که نیابت و توکیل در همه

امور تجویز شده است جز آنچه غرض مقنن از ایقاع آن مباشرت شخص خاص باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۲، ۵۳، قائم مقامی فراهانی، ۱۳۷۸، ۲، ۸۸) بنابراین با تکیه بر اصل صحت توکیل، نیابت را جز در موارد که دلیل قاطع بر ممنوعیت آن وجود دارد، تجویز کرده‌اند. (جعفری لنگرودی، بیتا، ۷۶)

هم چنین در امور مشکوک المباشره که علم قطعی بر لزوم مباشرت نداریم بر اساس (اصل عدم مباشرت) وکالت هر امری جایز است؛ مگر این که به دلیل خاصی مباشرت در آن شرط شده باشد مانند امور عبادی و بعضی از امور غیر عبادی مثلی سوگند و ایلاء و... (نجفی، ۱۳۹۴، ۲۷، ۳۷۷) از سوی دیگر از استقراء در مواد قانونی مدنی و ارتباط اعمال حقوقی با شخصیت اشخاص، می‌توان دریافت که به ندرت موضوعات وجود دارد تا مقنن نیابت در آنها را منع کرده باشد و بر ضرورت مباشرت شخص خاص حکم داده باشد. (امامی، ۱۳۷۵، ۲، ۲۱۹)

نتیجه

در نتیجه از بررسی در عبارات فقها و حقوق دانان به خوبی می‌توان دریافت که آن‌ها اصل را بر جواز وکالت در هر امری می‌دانند؛ مگر این که مانع شرعی و قانونی داشته باشد به همین جهت بناء فقها بر این استقرار یافته که از قائلین به لزوم و اعتبار مباشرت در خواست دلیل می‌کنند. (سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی (ملحقات) ، ص ۱۳۱)؛ زیرا با مدعی به حساب آوردند شخصی که مباشرت را شرط می‌داند، اثبات شرط را به عهده وی گذاشته تا بتواند بطلان نیابت را مدلل سازد. براین اساس در مورد که بخواهیم نیابت را باطل بدانیم، باید دلیلی از نصوص شرعی وجود داشته باشد که بر اعتبار و شرطیت مباشرت دلالت کند تا از طریق آن ممنوعیت وکالت را استنباط کنیم و حال آنکه اصل عدم مباشرت است. از سوی دیگر باید اشاره داشت که اثبات مشروعیت عمل به مباشرت شخص خاص، کافی در منع توکیل غیر نمی‌باشد.

منابع:

- قرآن کریم.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۷)، المهدب البارع، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴)، لسان العرب، دارالفکر للطباعة، بیروت لبنان.
- امامی، سید حسن، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، چ ۷، تهران.

- انصاری، مرتضی، مکاسب، (۱۴۲۲)، نشر اسلامی، چ ۱، قم.
- جنوردی، میرزا محمد حسن، (۱۳۸۹)، قواعد الفقهیه، مطبع الادب، نجف.
- بحر العلوم، محمد بن محمد بن تقی، (۱۴۰۳) بلغه الفقهیه، مکتبه الصادق، چ ۴، تهران.
- جبعی عاملی شهید الثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
- جبعی عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة، کتاب فروشی داوری، چ ۱، قم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، اصول فلسفی حقوق، گنج دانش، تهران.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، (بیتا)، مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث العربی، چ ۱، قم.
- حسینی نژاد، حسنقلی، ادله اثبات دعوی، (۱۳۸۱)، انتشارات دانش نگار، بیجا.
- حسینی، المراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین، (۱۴۱۸)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- حلی علامه، حسن بن یوسف مطهر حلی، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفته الحلال والحرام، انتشارات حوزه علمیه قم، قم.
- حلی، علامه؛ حسن بن یوسف مطهر، (۱۴۱۴)، تذکره الفقها، مؤسسه آل البيت، چ ۱، قم.
- زراعت، عباس و حمید رضا حاجی بابازاده، (۱۳۹۰)، ادله اثبات دعوا، ناشر قانون مدار، چ ۲، قم.
- سنگلجی، محمد، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی در اسلام، چاپ دانشگاه تهران، چ ۱، تهران.
- شروانی، عبدالحمید و ابن قاسم العبادی العبادی، (بیتا)، حواشی الشروانی، دارصادر، بیروت لبنان.
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۲۰)، ریاض المسائل، مؤسسه آل البیت، قم.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۱)، عروه الوثقی، مؤسسه اعلمی مطبوعات، بیروت لبنان.
- طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۱۴)، ملخقات عروه الوثقی، بینا، قم.
- طوسی، محمد حسن، (۱۴۰۷)، کتاب الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، قم.
- عمید، حسن فرهنگ عمید، (بیتا)، سازمان انتشارات جاویدان تهران.

- فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۳)، نضد القواعد الفقهیه، تحقیق سید عبد اللطیف کوه کمری، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- فخر المحققین حلی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- قائم مقامی فراهانی، عبد المجید، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، انتشارات آوایی نور، چ ۱، تهران
- قائم مقامی فراهانی، عبد المجید، (۱۳۴۶)، اقرار، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها، سهامی انتشار، چ ۴، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، اثبات و دلیل اثبات، بنیاد حقوقی میزان، چ ۵، تهران.
- کاشانی، محمود، (۱۳۸۸)، حقوق مدنی، قرارداد ویژه، بنیاد حقوق میزان، تهران.
- کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر نجفی، (۱۴۲۴)، منهل الغمام فی شرح شرایع الاسلام، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف.
- محقق حلی، جعفر بن حسن حلی، (۱۴۱۲)، المختصر النافع فی الفقه الامامیه، موسسه نشر اسلامی، قم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۵)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، انتشارات دارالتفسیر، چ ۳، قم.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الاحکام، (۱۴۱۳) دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، قم.
- محقق عراقی، آقا ضیاءالدین علی کزازی، (۱۴۲۱)، کتاب القضاء، تقریرات نجم آبادی، مؤسسه معارف اسلامی، چ ۱، قم.
- موسوی الخمینی، روح الله، (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره» چ ۱، تهران.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، قم.
- ولیدی، محمد صالح، (۱۳۸۱)، حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.